

افغانستان در قرن ۱۹

(۴)

فصل چهارم

اقتدار برادران فتح خان و ظهور امیر دوست محمد خان

این دوره است که برادران فتح خان تمام امور مملکت را بکف آورده و اقتدار بزرگی را مالک شده. دوست محمد خان که برادر خورد تر بود در همین آوان در امور سیاست هم مثل امور عسکری دست پیدا کرد و فتح خان که هوش و لیاقت او را می دید، نامبرده را برعهه برادران خود ترجیح داده همراه خود در مرکز نگهداشته بود. و نیز در همین دوره است که بین فتح خان و کامران پسر محمود رقابت پیدا شده. منجر به دشمنی میگردید. و بالاخر سبب از بین رفتن فتح خان و برپادی محمود و مصائب جبران ناپذیر برای افغانستان میشود. و واقعه مهم و اسفناک ایندوره از دست رفتن اتک است که بدست سگ ها افتاد و کلید پشاور و دیربجات و کشمیر را بدست رنجیت سنگیک داد.

و فتنه که محمود از پشاور بکابل باز گشت در کوهستان شورش برپاود و خوانین خود سر شده برای زنی قیام میگردند. فتح خان مامور آن جا شده خانه های همه خوانین را حریق کرد. اما باز هم فتنه خاموش نشد مردم خانه های خود را گذاشته بکوه ها رفتند. دوست محمد خان داوطلب شده بحکومت کوهستان مقرر گردید. و با عاملی مخصوص سران فتنه جو و کلان شوندگان جاه طلب و فاسد را یکی بعد دیگری بهضاً بزور و برخی را به سیاست جلب وار بین برداشت و گاهی هم برای مقابله مغایرتین از کابل امداد عسکری میخواست که برادر عینی اش امیر محمد خان که حاکم کابل بود، برایش میفرستاد.

درین فرصت فتح خان مشغول اصلاحات بوده بواسطه آب کردن سکه های قدیم و ضرب نمودن آنها با يك اندازه غش خزینه را کم کم بر میساخت. و مالبه را نیز از هر طرف جمع میکرد و فساد و استرداد کشمیر بود که فاش شد و موجب اطمینان خاطر فتح خان را فراهم کرده بود. تا مبادا ولایات افغانی در باین قسم خود سر و تجزیه شوند. چنانچه همیشه يك اندازه بول در خزینه جمع شد این فکر خود را بشاه اظهار کرد و برای آنکه شاه عباس و تئیل را به این لشکر کشتی فاع سازد با و گفت که اگر چه شاه شجاع دشمنی ها کرده لیکن باز هم برادر شاه است و در نظر بیگانهگان بسیار عیب است که يك برادر بناد شاه مقتدری باشد و برادر دیگر را یکی از اتباع او حبس کنند. در اثر این گفتار فتح خان شاه محمود مشغول شده اولتر امر کرد تا جایزاد عطا محمد خان نورزانی حکمران کشمیر را که در قندهار بود ضبط کنند.

دوست محمد خان باینفکر طرفه از نبود و او نظریه داشت که اولتر بایست امنیت داخلی قائم شود و سپس بفکر ولایات دبر دست بیفتند. و در حال بحصول خراج از کشمیر اکتفا ورزند. (۱) اما فتح خان به برادران خود هم چندان موقع نمیداد و برای اینکه نفوذ زیاد حاصل نکند آنها را زود زود از محل مأموریت شان تبدیل میکرد. و قول «مسن» Masson (۲)

۱ - موهن لال : حیات امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۸۲ - ۸۴

۲ - مسن : افغانستان - جلد اول ص ۲۳۶

شهبازگان را نیز عزل و نصب می نمود . بنابراین ، نظریه دوست محمد خان را هم نپذیرفت . در سال ۱۸۱۲ ع (۱۲۲۷ هـ ق) بسی هزار عسکر از کابل حرکت و بس از توقف منصرف در پشاور با ۸ هزار سوار از رود سند عبور نمود و آنوقت فکری کرد که باید با «رنجیت سنگت» نیز سری بجنباند مبادا که او رم خورده ، بهخافت قیام کند (و اینهم يك فکری غلط بود زیرا رنجیت آنرا بهانه فرار داده به مداخله در امور افغانستان جور شد) . برای این مقصد با رنجیت ملاقات نمود . رنجیت برای کمک در لشکر کشی به کشمیر اظهار آمادگی کرد . لیکن نصف مانیات کشمیر را برای خود مطالبه نمود ، اما فتح خان با بشوره دوست محمد خان آنرا پذیرفته و عدم داد که نلافی این امداد را در فتح مغان که رنجیت بخاطر داشت با او نباید . (۱) رنجیت از ده تا دوازده هزار عسکر به امداد شان فرستاد . در دسامبر ۱۸۱۲ ع (۱۲۲۸ هـ ق) قوای افغانی از رود جهلم گذشت اما با رسیدن زمستان عسکر سک در کوهستان کشمیر تاب مقاومت نیاورده از کارماند . حال آنکه اردوی افغان تحت قیادت فتح خان و برادرانش که بدل خان و دوست محمد خان به پیشرفت خود ادامه داده در اوایل سال ۱۸۱۳ ع (۱۲۲۸ هـ ق) فتح شاندار حاصل و عطا محمد خان حکمران سرکش کشمیر را اسیر گرفتند و شد . شجاع که نزد او اسیر بود بناخواهش خودش که پیش نهاد فتح خان را برای ملحق شدن اردوی افغان و اشغال مغان و منصرف شدن حکومت دیره جات با او نمود نپذیرفت ، به رنجیت سپرده شد . و این هم بقول مورخین و از روی تالیف سونی که باز آورده ، خطی بود که از طرف فتح خان بعیل آمده ، زیرا به تنها «رنجیت» این شاه بدبخت را پس از زجر و شکنجه زیاد و ضبط جواهراتش (که تعلق به تاج شاهی افغانستان داشت) برای عملی کردن نقشه های شوم خورد و انگلیزها را مجبور ساخت ، بلکه خود شاه موصوفه موجود بداعنی و خسارات سزوی برای افغانستان گردید که صدعات آن تا هنوز بیکر ممالکت را چریجه دار نگه داشته است . - خط دیگر فتح خان درین موقع آزاد گذاشتن غلام محمد خان برادر عطا محمد خان حکمران کشمیر بود که باو اجازه داده شد نزد «رنجیت» برود و او را «رنجیت» هم *السلطان الوفاة انك* را که تعلق به جهانداد خان برادر دیگرش داشت ، خریده خود را به ولایات شرقی افغانستان نزدیک تر ساخت زیرا پس از فتح کشمیر از طرف فتح خان و شهبازگان افغانی ، پیش نهاد «رنجیت» برای واگذاری حکومت آجا به خود او ، منظور شده ، فتح خان ، محمد عظیم خان برادر خود را به حکومت کشمیر برقرار کرد . از اینجا قار بین فتح خان و «رنجیت» آغاز گشت . و بزودی در سر مسئله انك این اخلافت جدی تر شده و رنجیت قلعه را ترك نکرد و برای ترك آن در کشمیر حقوقی را برای خود مطالبه نمود . نتیجه این شد که طرفین عسکر جمع کرده و بفسکر زور آزمائی افتادند . «رنجیت» سی هزار عسکر تحت فرماندانی جنرال «میکهم چند» به آن طرف اعزام داشت و فتح خان و برادرانش پیش روی انك خیمه زدند اما سک ها را ، را برای رسیدن آب و آذوقه بروی افغانها بستند . باهم افغانها استوار نشستند و اعصاب سسکها را به اثر مقاومت و حملات نگهبانی خویش سست ساختند تا آنکه «رنجیت» به عسکر خود ابرار گشت داد . اما درین فرصت فتح خان و دوست محمد خان که حالت عساکر خود را از عطش بحرانی میدیدند برای پیدا کردن يك معبر تنگ جهت گذشتن از رود خانه بطرف بالای

جریان آب مشغول گردش بودند و هر يك در قسمتی وضعیت جریان آب و امکانات عبور سکر را از آن ملاحظه می کردند. درینوقت بود که عساکر سیک بامر «رنجیت» از موقعیت خویش حرکت کرده در امتداد ساحل رودخانه به عقب نشینی شروع کرده بودند. در اینجا دفتاً میان همراهان دوست محمد خان که بالغ بر دو هزار نفر و جانب (نله) روان بودند و قوای مراجعت کنندۀ سیک تصادف بعمل آمد و جنگ در گرفت دوست محمد خان ارفنج خان امداد خواست و فاصدیکه به فتح خان رسید از روی خدعه وضعیت دوست محمد خان را بحرانی نشان داده حتی شکست سکر او و اسیر شدن خودش را خبر داد. فتح خان در جنگ را در آن موقعیت خطر ناک و دور از احتیاط دیده، لشکر خود را باز گشت داد و زمانیکه از میدان محاربه خیلی دور شده بودند دوست محمد خان از سمت دیگر با ویوسته عدم حقیقت پیغام مزبور و انتظار شدید خویش را برای رسیدن امداد و بالاخره فیصله تقب نشینی را با ترسیدن قوه امدادی او نمود کرد و هر دو برادر ازین سوء تفاهم که در عین کامیابی سبب ناکامی شان شده بود تأسف کردند و اولی وقت گذشته و دود دیگر جمع کردن قوا برای از سر گرفتن محاربه امکان نداشت لاجرم به پشاور و از آنجا بطرف کابل حرکت نمودند (۱) و این یکی از ناکامی های پید قوای افغان بود که در نجیت را جری تر ساخت و کیدیت در دیره جات را هم بطور قطع بدست او داد.

پس حال در غیاب فتح خان و دوست محمد خان اشخاص مفروض نسبت به اینکه برادران بزرگتری بدون امر شاه به جام طلبی خود، خود سر راه دوام میدهند. به شاه محمود سخن ها گفته و داند ایکن عالی الرقم این شکایت ها شاه محمود در موضع علی آباد بخوبی از آنها پذیرائی کرد. و فتح خان از جریان واقعات و عزائم ناپاک رنجیت با خبر داد و ازوم جاو گیری از نقشه های زمامدار سیک را باو گوشزد نمود و محمود حاضر شد که پس از آمادگی لازمه به طرف پشاور حرکت کنند اما رنجیت پس از مراجعت قوای افغان قلعه مزبور را مستحکم تر ساخته در اطراف آن مواضع جنگی جدید بنا نهاد و ضمناً شاه شجاع بتائید رنجیت بطرف دیره جات روی آورد. پس در اوائل سال ۱۸۱۴ ع (۱۲۳۰ هـ ق) قوای افغان بر کاب محمود و تحت قیادت فتح خان جانب پشاور حرکت کرد و پس از ضبط و ارتباط امر را آجا و دفع شاه شجاع از دیره جات، زمانیکه فتح خان فکر عبور از رود سند را برای تسخیر قلعه اتک داشت، شاه محمود که این کار را مشکمل و پررحمت میدید، طبع آرام طلب او باین اقدام جرئت

۱ - نسبت به چگونگی این جنگ نظریات مورخین مختلف است. مؤلفین انگلیز عالی الاکثر همین روایت بالا را تأیید میکنند. اما سراج التواریخ در صفحه ۸۸ جلد اول خود صورت واقعه را فرار ذیل و امود میکنند. عساکر افغان از سبب عطش زیاد بیتاب شده، بیتابانه خود را با آب زدند و عساکر سیک که مترصد بود بر آنها گلوله باری پدید ریخت نمودند و آنها را منواری ساخت ولی فتح خان که مرد دلیر و غیرت مند بود با قوه کمی یا فشاری کرده تا آنکه از عطش غشی کرد و یکی از ملازمینش او را با سپ خورد بر داشته از میان جنگ خارج ساخت. رن مجرب «رنجیت» صاحب مصبان فرا سوی و ابطاوی را که مامور تریه عساکرش بودند، نیز بیکار اندخته بود و شاه شجاع هم پس از دانستن الماس کوه و ربه رنجیت جنگ موافقه او را بشرکت خورد درین جنگ حاصل و با قوای افغانی خویش به «رنجیت» پیوسته بود چنانچه پس از حصول فتح قلعه اتک بموافقه «رنجیت» به «راول پندی» اقامت گزید.

نتوانسته بفکر مراجعت افتاد و فتح خان را که عزم را جزم کرده بود نیز قهراً از تعقیب نقشه اش منصرف ساخت اما این عدم اقدام سبب شد که رنجیت فکر تسخیر کشمیر را نیز در سر برورد چنانچه در اوایل سال ۱۸۱۴ ع (۱۲۳۰ هـ ق) فوانی جمع کرده بکشمیر حمله کرد اما روح الله خان - سرعسکر فشون افغانی که از طرف محمد عظیم خان حکمران کشمیر رای دفع سکاها اعزام شده بود، بتاريخ ۹ جولائی سال مذکور بقوای سکا شکست سختی داد و بتاريخ ۱۲ اگست «دیول سنگه» سردار فشون سکا از طرف خود محمد عظیم خان محاصره شد، اما نظر بدوستی که بن محمد عظیم خان وجود او مکمّم چند، موجود بود به او اجازه داده شد تا قلعه را که در آن محاصره بود گذاشته عقب نشیند و این غلط بود، از اینطرف فتح خان که تمایل شاه محمود را برای استرداد اراضی اردست رفته خصوصاً قلعه انک و زور آزمائی باز مدار سکاها مشاهده میکرد، بفکر افتاد شاه شجاع را بارتیگر درین قسمت امتحان کند، چنانچه ذریعۀ بی بی وفا، خانم شاه شجاع که خواهر دوست محمد خان بود با شاه محمود داخل مکتبه شده آرزوهای او را استعلام کرده بود (۱) اما شاه شجاع که نقشه های دیگر در سر داشت و تحت اثر اجانب بود، باین گفتار مطمئن نشده بدون دادن جواب قبول یا رد در سال ۱۸۱۵ ع (۱۲۳۱ هـ ق) فوانی جمع کرده بکشمیر حمله کرد اما از اثر پایداری محمد عظیم خان شکست خورده به لودیانه مراجعت نمود و کمی بعد (ستمبر ۱۸۱۶ ع ۱۲۳۲ هـ ق) خود را به اکنیس ها تسلیم کرد که بعداً او را برای مقاصد خود برضد مملکتش استعمال کردند و بد بختی های بزرگ را بار آوردند.

فتح خان و فزیکه از طرف شاه محمود مأیوس شد، باز هم از تعقیب فکر خود، صرف نظر نکرده در بهار سال ۱۸۱۶ ع (۱۲۳۲ هـ ق) از شاه محمود اجازه حاصل کرد که مالیات پشاور و کشمیر را که معطل مانده بود، جمع آوری کند و در باطن فکر صورت دادن تسخیر قلعه انک را داشت زمانیکه ببعیت دوست محمد خان به پشاور رسید، احمد خان برادر دیگر خود را بکشمیر اعزام داشت تا از محمد عظیم خان مالیات سابقاً مانده را که ۱۶ لک روپیه میباشد تحصیل نماید، اما محمد عظیم خان در اثر جنگهایی که با «رنجیت» و شاه شجاع کرده بود، از دادن اینقدر وجه سر باز زده گفت که قسمت سکاها آن امر را نمیگذارد و سکاها را تسخیر شده است، فتح خان این عذر را نپذیرفته برای آنکه برادرش دعوی خود سری نکرده باشند دوست محمد خان را بایک عسکر برای سرکوبی محمد عظیم خان اعزام کرد، طرفین برای جنگ حاضر شدند و پس از جنگهای سختیکه بالاخره بکامیابی و پیشرفت قوی سلطنتی منجر شدنی بود، محمد عظیم خان وضیعت را مشکل دیده در میدان محاربه هنگام شب مخفیانه به خیمه گاه دوست محمد خان داخل شد، هردو برادر باهم معاقه کردند و مصالحه برقرار شد و عظیم خان ۱۳ لک روپیه تحویل داد و دوست محمد خان مراجعت کرد (۲)

- ۱ - ثبت نامه های اجنسی لودیانه (مره ۱۸۴ صفحه ۲۲۹) نشریات رسمی دولت برطانیه.
- ۲ - سراج التواریخ ان قسمت را تقریباً برعکس قید کرده است چنانچه میگوید که خود فتح خان قبادت فشون شاهی را داشت و در موقع شدت محاربه شخصاً با شجاعتی که داشت داخل اردوی محمد عظیم خان شده مستقیماً نزد او رفت و مصالحه شد، اما روایت اول مؤیدین بیشتر دارد.

بعد از مراجعت فتح خان از سفر بشاور و تأمین کشمیر در حالیکه عقده قلعه اتک و جنگک باک در دلت باقی بود ولی شاه محمود به آن موافقت نداشت ، چون حاجی فیروز الدین حکمران هرات بار دیگر در اثر حمله ایرانیها بر هرات ، از شاه محمود امداد خواسته بود (۱۸۱۶ ع ۱۲۳۲ ق) و فتح خان هم میخواست بالاخره نمود خود را تا هرات بپهن کند ، در اثر پیشنهاد شاه محمود ، فتح خان حاضر شد که آرزوی لشکر کشی و جنگک باسکهارا عجزاً با محاربه با ایرانیها ، تطمین و تسکین بخشد ، همان بود که این پشهاد شاه را بغوشی استقبال کرده معیت جمعی از رادرائش آهنگ هرات نمود ، اما فاصله شده بود که باید این لشکر کشی ظاهراً بنام امداد با حاجی فیروز الدین بوده و تا وقتیکه خطر ایران رفع نشده است ، کدام اقدامی برخلاف حکمران هرات عمل نیاید ، لیکن وقتیکه کرایران بکطرفه شود ، فتح خان میتواند از فرصت استفاده کرده ، دست حاجی فیروز الدین را که عدم کفایت او ثابت شده بود از حکومت هرات کوتاه سازد ، ظمیر حالات همین فرار بدولت سلطان کمران پسر شاه محمود از فوئذ فتح خان و رادرائش در دربار بدر خود رشک برده میخواست هر طور باشد این عایق را از برابر چاه طلبیهای شخصی خود بردارد ، چنانچه در اعتراف فتح خان بطرف هرات نیز تحریکات کامران بی دخل نبوده است ، بهر حال فتح خان با یک عسکر نسبتاً مختصر از کابل برای اقدام در حرکت کرده ، و بدون توقف در قندهار بهرات رسید ، حاجی فیروز الدین که شخصی ساده و بی دسیسه بود توسط حاجی آقاخان وزیر خورد از فتح خان بلند پرانی خوبی بعمل آورد ولی از روی احتیاط مشوره داد که بافتون خویش در بیرون شهر پسر برده و اولتر برای استرداد غور بان اقدام کند ، فتح خان چنان کرد ولی بزودی اعتماد ملک حسین پسر حاجی فیروز الدین را بسوی خود جلب نموده ، برای ازین برداشتن حاجی فیروز الدین که در نظر فتح خان یک عنصر ضعیف و بیکاره بود ، و مانع نقشه هایش میشد بترتیب نقشه پرداخت و فاصله کرد که اولتر باید این کار را انجام داده سپس ب فکر فیصله با ایرانیها بیفتد ، روی این نظر بعد از سیاه خود را بلباس تبدیل وارد شهر کرده بزوزیکه ترتیبات تکمیل یافت خود هم بنام مهمانی بشهر داخل گشت و بیکمک تفری خوش به ارگ هرات رزم پیدا کرد ، حاجی فیروز الدین را دستگیر نمود (۱) و هم برادران خود کهنندل و دوست محمد خان را برای تصرف جوا هرات و توقیف باقی شهر از دکان بشهر فرستاد که درین میان ملک قاسم مجروح و دستگیر و بر کوه سمران نامی چون (زنبیل خان) و حسن خان و حاجی آقاخان وزیر و عبدالله خان و شیرخان کشته شدند ، درین جا دوست محمد خان در موقع تصرف جوا هرات حرم حاجی فیروز الدین ، از شدت کار گرفته و این مسئله سبب شد که از بکطرف فتح خان از اورنجیده امر به توقیفش داد و از طرف دیگر شاه محمود هم بسبب اینکه رفیق بیکم د خورش عیال ملک قاسم بود ، از وضع دوست محمد خان آشفته و از اثر همین مسئله بود که سخنان شکایت آمیز کامران را در حق فتح خان و برادرانش بیشتر شنید و عقبت ناگواری را برای طوفان بار آورد .

دوست محمد خان که از فتح خان شنید از ترس عقوبتی که از طرف برادر انتظار آنرا داشت مخفیانه از هرات فرار کرد و سرراست بکشمیر رفت ، اما فتح خان برای محمد عظیم خان مکتوب فرستاد تا او را پس بفرستد محمد عظیم خان بامر برادر دوست محمد خان را تحت توقیف

۱ - سراج التواریخ میگوید که فیروز الدین را بیرون شهر دعوت و دستگیر نمود .

قرار داد اما از فرستادنش صرف نظر کرد . در کوه ماران که از کوهستان کشمیر است و بقولی در غدیر «دل» در سرشکر زیر نظارت بود . این واقعه فتح خان را از يك برادر بسیار کاری او که همیشه نظریات او را عملی میکرد ، در مهمترین مواقع مجروح ساخت ، و شاید اگر دوست محمد خان در نزد اومی بود ، چه در میدان حرب و چه در دربار کامران عواقب بدی که برای فتح خان رخ داد ، واقع نمی گشت .

پس در حال فتح خان پس از ضط و ربط امور هرات ، تهیه جنگ را ، ایران نمود . از یکطرف بسکک محمد ابراهیم خان حکمران خوا رزم آوازه نسخیر تمام ایران را منتشر ساخت و از طرف دیگر برای ایرانی ها پیغام فرستاد که محمود شاه یگانه شاه است که سکه و خطبه هرات را بسام خود می تواند اجرا کند . بنابراین باید ایران قلعه غور یان راترک نماید (۱) حسن علی مرزا حکمران مشهد به این پیغام قناعت نکرد ، و غور یان منصرف نکشت و با لشکر بزرگی بطرف هرات پیشقدمی کرد . فتح خان نیز کهندل خان برادر خود را باقوای افغانی پیش فرستاده خود نیز متعاقباً حرکت نمود . فتح خان این پیشقدمی ایرانی را منتظر نبود زیرا هنوز قوای که برای چنین يك محاربه لازم داشت آماده نشده بود . بلکه میخواست ایران را با مضا هرات از غور یان منصرف سازد . روی این نظریه وقتیکه هر دو لشکر در علاقه کوهسان (نزدیک اسلام قلعه حوضه) در برابر هم قرار گرفتند ، برای سر لشکر ایران پیغام فرستاد که هنوز سرفروقت است و خون ریزی و برادر کشی بعمل نیامده ، اگر شما از غور یان که قلعه افغانی است ، صرف نظر کنید ، تهیه جنگ اصراری نخواهیم داشت اگر چه شهزاده حسن علی به این مصالحه راضی بود اما ذوالفقار خان سر لشکر ایران قبول آن را سبب کسر شان خود دانست جنگ را تر بیج داد (۲) و بروز ۲۵ ماه می ۱۸۱۸ ع (۱۲۳۴ ه ق) در کوهسان جنگ شدیدی جریان یافت . سرداران افغان چون کهندل خان ، یردل خان شیردل خان ، یار محمد خان الکرزائی (که بعدها بهیث وزیر یار محمد خان مشهور شد) با کمال رشادت بر قوای ایران هجوم بردند . عساکر ایرانی به تدریج این هجوم ها تاب نیاورده شکست خوردند و اسب خود شهزاده حسن علی نیز ملحق شد . از طرف افغانها اگر چه شیردل خان هم زخم برداشته بود اما هنوز یابرداری میکرد ، مدد خان سهو زانی که در اردوی ایران بود بعد از آنکه از زبان ذوالفقار خان سر لشکر ایران دشنامهای رکیک بنام افغانها شنید ، تحمل نتوانسته به اردوی افغان ملحق شد و اینهم سبب ضعف اردوی ایران گردید . شکستی های عساکر ایران تا سرحد ایران رسیده بودند و فتح خان باعث داران آن مشغول زد و خورد بود که ناگهان يك قطعه مسکوک ایرانی که ایرانیها بعد از خلاص شدن گدازه های توپ خود آنرا در توپها استعمال میکردند ، بدین فتح خان اصابت کرده از پشت اسب بر زمین انداخت و عساکرش که او را مرد پنداشتند ، دل از دست داده در حال فتح و کامبایی دست از بییکار کشیدند و بطرف هرات مراجعت نمودند . اگر چه فتح خان بزودی بحال آمده شمشیر خود را شور داد تا سیاهش منتفت شوند که زنده است لیکن کسی ملتفت آن نشد (۳) لاجرم فتح خان نیز پس از آنکه نسبتاً بحال آمد در عقب عساکر خویش راه مراجعت بطرف هرات برگرفت چون ابراینها قبلاً فرار کرده بودند کسی نبود که فتح خان را که در میدان جنگ مجروح افتاده بود ، دستگیر کند پس فتح خان

۱ - کونولی سفر در شمال هند جلد ۲ ص ۲۲۳ Conolly : Journey to the North of India

۲ - آلابیس یابریس ، عروج یار کزائی ،

۳ - شیرازی ، تاریخ احمد شاه درانی ص ۱۴۱

که در هرات داخل شد مردم را مژده فتح داد و امر کرد که شهر را چراغان کنند از آن طرف شهزاده حسن علی نیز که تعقیب قوای افغانی را ندیده برسدن پیشه فتح را از آن خود پنداشته جشن کامیابی برپا ساخت اما عسکر ایران در همان وقت تمام خاک افغانستان را بشمولیت غوریان ترک کرده بود و بنا بر آن دعوی کامیابی عملاً حق فتح خان بود.

فتح خان در هرات عافیه و عاملان به حکومت میکرد و مردم را از خود راضی نگاه میداشت و ایرادها هم که ضرب سست او را دیده بودند، بزودی اقدامی نکردند (۱)

اما شهزاده کامران بن شاه محمود که از سابق بر کامیابی ها و شهرت فتح خان رشک میبرد و فتنه از تسخیر هرات از دست حاجی فیروزالدین و شکست قوای ایران بدست فتح خان شنید بیقرار شد، آرزوی حکومت هرات طوری دامن گیرش گردید که برای رسیدن باین مقصد بنیای شکایت را گذاشت و افواه بی جرمتی را نسبت به مشیره خود دایمل آورده شاه محمود را مجبور ساخت تا از امتداد فتح خان جلو گیری کند و پیش نهاد کرد که باید بزودی حکومت هرات را از کف او خارج سازند تا مبادا در آنجا بنیای خوردگری را بگذارد شاه محمود سست عرصه پس از آنکه این سخنان را شنید، همه خدمات فتح خان را فراموش کرده بر او بدگمان شد و فضا به کرد که خودش بطرف هرات حرکت کند اما کاران اجازه خواست تا بیشتر رفته وضعیت را بخود معلوم نماید و آنکه بعد از اصلاح بدست که بمقابل فتح خان چه راهی را باید انتخاب کنند همان بود که شاه محمود و شهزاده کامران از کنار بقصد هرات حرکت کردند فتح خان که از حرکت ایشان شنید شهزاده فیروزالدین را باخا داده اش محبوس ساخت بقندهار فرستاد و در قندهار محمود و فیروزالدین را ملاقات کرد و فیروزالدین از وضعیتی که با او شده بود، بمحمود شکایت نمود و برای جلب رقت و غیرت او واقعه هتک عزت دخترش را نیز شرح داد، این مسئله بیشتر سبب غضب محمود شد، پس محمود بکاران اجازه داد تا به هرات رفته زمین امور را بکف بگیرد و اگر چه آنچه فتح خان مخالفی کند از آنجا دور نگردد و در نظر رسیدن آن باشد (۲) این اجازه برای کامران بیبک بمنزله جبل قتل فتح خان بپوشید و با هم و با شکست کامران بهرات نزدیک شد، فتح خان از او با احتیاط زیادی بدینها میگریزید اما کامران بارگرم داخل شهر برفت و در باغ شاهی فرار گرفت

فتح خان علی الرغم اینکه برا دران و مشا و ریشش او را منع میکردند که بیخیال بدربار شهزاده برود، بدو هیچ قسم ترتیبات همه روزه حضور کامران میرسد و بجواب همه اشخاص میگفت « من دوبار محمود شاه را به تخت نشاندیم، چگونه خودش بایسرش بر من قصد بد خواهند کرد » از طرف دیگر اولین اقدام کامران بعد از رسیدن بهرات از سال بیستمی بود ذریعه منصور خان شاه ایران که درین وقت خودش به مشهد آمده و بمخواست تلافی شکست کوهسان را در اشغال غوریان حتی هرات شخصاً بنماید و درین پیغام کامران نسبت بر رفتاری که از طرف فتح خان بعمل آمده بود، معذرت خواسته و آنرا بر خلاف میل وبدون اجازه شاه محمود قلمداد کرد و گفت که باید شاه ایران از آن صرف نظر نموده محمود شاه را مثل سابق دوست

۱ - تفصیل این محاربه در جلد اول سراج التواریخ درس ۹۶ و ۹۷ مفصل درج است.

۲ - الاسبس یا برس ۱، عروج بار کنز انی ها

خود بداند ، و فتح علی شاه ، قاجار نیز در جواب عذرا ورا پذیرفته و پیش نهاد کرد که برای اثبات این مدعا باید فتح خان را که خود سرانه چنین جسارت کرده است روانه مشهد بشاید و یا خورمبل بکشد (۱) این مسئله نیز بیشتر فکر کامران را در حق فتح خان قائم ساخته و سبب شد که هرچه زودتر نقشه شوم خویش را عملی سازد حتی از سبب اینکه مبادا پدرش مانع شود ، با او هم مشوره نکرده ، قرار داد که مطابق خواهش شاه ایران و با استناد پیش نهاد او فتح خان را کور سازد و اگر تانی پدرش از او باز خواست کند همان مکانی که شاه ایران را دلیل خود آورده و از سبب اینکه مبادا ایران برهرات حمله کند ، بر واقع سازد ، هر حال يك روز که فتح خان حسب معمول بدون هیچ قسم پیش بینی بدر بار شهزاده داخل شد ، در باریان که قبلاً معلوم شده بودند قصه جنگ کوهستان را مطرح بحث فرار داده علت مراجعت عسکر افغان را کم دلی فتح خان نشان دادند و گفتند که از ضرب یکدانه سکه نباید يك سیه سالار بیهوش وار میدان جنگ خارج شود این سخنان بر طبع غیور فتح خان ناگوار آمده ، بر گوشندگان آن سخت بر آشفت و از اینکه در هر میدان بی قبل هر يك از حاضرین امتحان شجاعت و فوقیت خود را داده است منند کرد . کامران نیز خود را داخل صحبت نمود ، کمالات اخیر فتح خان را بنام اینکه کسنا به متوجه جنگ های خود ابرم باشد ، بسوی خود کش کرد و با غضب ساختگی امر داد تا او را بگیرند و عطا محمد خان وزیر کامران او را گرفت و در میدان مجلس میل کشیده شد و از نعمت بینائی محروم گشت ، و در لردک مرات به محبس افتاد (۱۸۱۸ م - ۱۲۳۴ ه ق) .

و این واقعه پس از کشه شدن پانده خان بدست و ما شام واقعه دومی بود که د شمی را بین خاندان سوزانی و بار کزانی تجدید و شدید نمود و این عواقب وخیمی را برای افغان ستان بار آورد ، و این اقدام کامران که جز سهل و سکتینه شخصی و تحریک اجنبی ، هیچ يك معنی و دلیل دیگری نداشت ، بارهاکی و شکی در پیشانی ملی و اهل سرزمین کامران و پدرش محمود دو چند میسازد که بعد ها با قتل فتح خان آزمت این دو فرد در نظر تاریخ و وطن شکل يك جنایت عفو پذیر و يك مرم تلافی نشدنی را میگیرد

رتال جامع علوم انسانی

بهر حال وقتی که این خبر به محمود رسید و از حاج آکامه شد و تأسف نمود کار از کار گذشته و تنها سلطنت از وجود چنان وزیر دابر و فعالی برای همیشه محروم شده بود بلکه بر علاوه برادرانش نیز برای انتقام چشم برادر ارشد خوش در صدد اقدامات بر آمده بودند . چنانچه به مجرد کور شدن فتح خان کامران برای دستگیری برادرانش فرستاد و آنها فرار کردند و تنها بر دل خون که مریض بود دستگیر شد ، انی در ناسا دهلی نزد « اوبه ادی » مادر فتح خان رفتند و برای اذیاعات بر ضد محمود و کامران شروع به اتخاذ ترتیبات نمودند . (باقی در آینده)

« قاسم رشتیا »

۱ - سراج التواریخ چند اول بین ۹۷ - یادداشت های شاعلی میر غلام محمد غبار .

۲ - فیر بر عقیده دارد که مهر دل خان و کهن دل خان نجات یافتند و بر دل خان و شهر دل خان و یک برادر زاده فتح خان محبوس گشتند (تاریخ افغانها ص ۱۵۸) اما در هر حال پس از چندی اشخاصی که محبوس مانده بودند ، نیز موفق به فرار شدند .